نقدنظر
شماره هشتم
شهریور ۱۴۰۵
۸

از ساختن محله تا امکان محله شدن؛ نقد بازنمایی تاریخی و سیاست‌های اداری محله‌محور در ایران

صبا جعفری

پژوهشگر دکتری معماری منظر، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

محله در ادبیات معماری، شهرسازی و سیاست‌گذاری شهری ایران، هم‌زمان به‌عنوان میراثی تاریخی و ابزاری برای سامان‌دهی مسائل معاصر شهری موردتوجه قرار گرفته است. در بخشی از این ادبیات، محلهٔ سنتی با مفاهیمی چون همبستگی اجتماعی، تعلق مکانی، روابط چهره‌به‌چهره و مرکزیت‌های محلی بازنمایی می‌شود و احیای آن به‌عنوان راهی برای بازگرداندن حیات جمعی پیشنهاد می‌گردد. در مقابل، در برخی سیاست‌های محله‌محور، محله به واحدی اداری با مرز مشخص، مرکز کالبدی و نهاد اجرایی تبدیل می‌شود. این مقاله با رویکردی انتقادی، این دو برداشت را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که هر دو، باوجود تفاوت ظاهری، محله را موجودیتی آماده و قابل‌تولید یا بازسازی فرض می‌کنند. استدلال مقاله آن است که محله نه صورتی تاریخی برای بازگشت و نه واحدی مدیریتی برای ساختن، بلکه فرایندی رابطه‌ای، زمان‌مند و متکثر است که از تداوم حضور، تجربهٔ زیسته و کنش جمعی شکل می‌گیرد. براین‌اساس، سیاست محله‌محور باید به‌جای تولید مستقیم اجتماع محلی، بر فراهم‌کردن شرایط محله شدن، افزایش اختیار عمومی، تقویت دسترسی برابر و ایجاد فرصت‌های پایدار برای حضور و تعامل اجتماعی تمرکز کند.

واژگان کلیدی: محله؛ محله‌محوری، جامعهٔ محلی، مکان رابطه‌ای

DOI: 10.22034/2.8.70
Email: Sabajafari@ut.ac.ir
نشریه مکتب نقدنظر، ۲ (۸): ۱۷ - ۸ تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]

[DOI: 10.22034/2.8.70]

آیا بازتولید الگوی تاریخی محله از طریق تدوین سیاست‌های بالادست می‌تواند پاسخ‌گوی واقعیت محله در شهر معاصر باشد؟

مقدمه و بیان مسئله: محله میان حافظهٔ تاریخی و مسئلهٔ معاصر

تا چه اندازه می‌توان تصویر به‌ارث‌رسیده از سازمان فضایی و اجتماعی محله‌های گذشته را معیاری برای شناخت و سامان‌دهی محلهٔ امروز دانست؟ این پرسش زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که محله‌محوری، پس از چند دهه غلبهٔ برنامه‌ریزی کلان‌مقیاس، بار دیگر به یکی از کلیدواژه‌های سیاست‌گذاری شهری و اجتماعی تبدیل شده است. در اسناد برنامه‌ریزی، طرح‌های جامع و تفصیلی، برنامه‌های بازآفرینی شهری و ساختارهای مدیریت محلی، محله به‌عنوان مقیاسی مناسب برای شناسایی نیازها، هماهنگی خدمات، تقویت مشارکت و افزایش حس تعلق معرفی می‌شود.

مطالعات مربوط به محلهٔ ایرانی به‌درستی نشان داده‌اند که محلهٔ سنتی تنها یک قطعهٔ کالبدی نبوده، بلکه به نحوهٔ شکل‌گیری و رابطهٔ میان فضا و اجتماع بازمی‌گردد. محلهٔ سنتی در بستری تاریخی، تدریجی و متأثر از حضور و کنش مداوم ساکنان شکل می‌گرفت؛ درحالی‌که الگوهای معاصر غالباً به‌صورت کالبدی طراحی می‌شوند و سپس تلاش می‌شود هویت، تعلق و روابط اجتماعی به ساختار ازپیش‌تعیین‌شدهٔ آن‌ها افزوده شود (Hosseini & Soltani, 2018). از سوی دیگر، قلمرو محله در تجربهٔ ساکنان الزاماً با مرزهای رسمی طرح‌های شهری انطباق ندارد و بیشتر به‌صورت یک ساختار اجتماعی-مکانی ادراک می‌شود که محدوده و معنای آن از روابط روزمره، الگوهای رفت‌وآمد و تجربهٔ زیستهٔ ساکنان پدید می‌آید (Saghatoleslami & Aminzadeh, 2009). بر همین اساس، شناخت محله و تعیین قلمرو آن مستلزم توجه هم‌زمان به سازمان فضایی و ویژگی‌های جامعهٔ محلی است و نمی‌توان آن را صرفاً به یک واحد اداری یا سلولی برای انتظام فضایی شهر تقلیل داد (Ahmadi et al., 2021).

بااین‌حال، اهمیت مقیاس محلی به معنای روشن بودن مفهوم محله نیست و از طریق توصیف تاریخی محله نمی‌توان بی‌واسطه به‌ضرورت احیای آن رسید. در بخش مهمی از ادبیات معماری و شهرسازی ایران، محلهٔ سنتی به‌عنوان واحدی منسجم بازنمایی می‌شود که در آن قلمرو سکونت، روابط همسایگی، مرکز مذهبی و تجاری، هویت جمعی، مشارکت و نوعی خودتنظیمی اجتماعی بر یکدیگر منطبق بوده‌اند. این خوانش را می‌توان در بخشی از مطالعات مربوط به بازشناسی سازمان فضایی شهرهای تاریخی ایران، ادبیات احیای مرکز محله و برخی رویکردهای معاصر محله‌محور مشاهده کرد؛ رویکردهایی که اگرچه تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند، اما در فرض وجود پیوندی مستقیم میان سازمان فضایی محلهٔ تاریخی و امکان بازتولید حیات اجتماعی در شهر معاصر مشترک هستند. در برابر این تصویر، محلهٔ معاصر غالباً فضایی گسسته، بی‌هویت و فاقد تعلق معرفی می‌شود

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/2.8.70]

و احیـای محلـه بـه معنـای بازیابـی انسـجام ازدسـت‌رفته فهـم می‌شـود. صـورت دیگـری از همیـن مسـئله در تدویـن برنامه‌هـای بالادسـت نیـز دیـده می‌شـود. محلـه روی نقشـه مرزبنـدی می‌شـود، جمعیتـی بـرای آن در نظـر گرفتـه می‌شـود، یـک سـاختمان یـا نهـاد نقـش مرکـز را می‌گیـرد و سـپس از سـاکنان انتظـار مـی‌رود پیرامـون ایـن سـاختار مشـارکت کننـد. در ایـن وضعیـت، محلـه از یـک مـکان معنامند بـرای جامعهٔ محلـی بـه واحـدی بـرای تقسـیم مسـئولیت‌های اداری، توزیـع خدمـات و اجـرای برنامه‌هـا تبدیـل می‌شـود. ایـن دو برداشـت، باوجـود تفـاوت ظاهـری، محلـه را موجودیتـی آمـاده، قابل‌شناسـایی و قابل‌بازسـازی می‌داننـد. در برداشـت نخسـت، ایـن موجودیـت درگذشـته وجـود داشـته و باید احیـا شـود و در برداشـت دوم، می‌تـوان آن را از طریـق مرزبنـدی، طراحـی و نهادسـازی تولیـد کـرد.

بررسی ادبیات

در ادبیـات نظـری محلـه، دو رویکـرد اصلـی قابل‌تشـخیص اسـت؛ رویکـردی کـه بـر وجـه عینـی محلـه و اجـزای آن تأکیـد دارد و رویکـردی کـه محلـه را محصـول روابـط اجتماعـی و تجربـهٔ زیسـته می‌داند. برداشـت نخسـت، محلـه را واحـدی کارکـردی و قابـل استانداردسـازی می‌دانـد کـه می‌تـوان آن را بـر اسـاس جمعیـت، مسـاحت، شـعاع دسترسـی، تراکـم و سلسـله‌مراتب خدماتـی تعریـف کـرد. نظریـهٔ واحـد همسـایگی و برخی خوانش‌هـای برنامه‌ریـزی مـدرن در ایـن مسـیر قـرار می‌گیرنـد. ایـن برداشـت، امـکان اندازه‌گیـری، مقایسـه و توزیـع خدمـات را فراهـم می‌کنـد، امـا در صـورت تعمیـم بی‌واسـطه، محلـه را بـه واحـدی فضایـی از پیـش موجـود و قابـل طراحـی تقلیـل می‌دهـد (Talen, 1999; Talen, 2000).

برداشـت دوم، محلـه را به‌صـورت ذهنیتـی مکان‌منـد می‌بینـد کـه از تعامـلات روزمـره، حافظـهٔ جمعـی، ادراک، حضـور و معنابخشـی بـه فضـا شـکل می‌گیـرد. در ایـن رویکـرد، مـکان ظرفـی خنثی و بسـته نیسـت، بلکـه از تلاقـی روابـط محلـی و فرامحلـی پدیـد می‌آیـد و همـواره در حـال ساخته‌شـدن اسـت. هویـت مـکان نیـز واحـد و ثابـت نیسـت، بلکـه از حضـور گروه‌هـا، جریان‌هـا و روایت‌هـای گوناگـون شـکل می‌گیـرد (Massey, 1991; Massey, 2005). همچنیـن تحـول شـبکه‌های اجتماعـی نیـز نسـبت میـان محلـه و اجتمـاع را پیچیده‌تـر کـرده اسـت. انسـان معاصـر هم‌زمـان عضـو چند شـبکهٔ خانوادگـی، حرفـه‌ای، فرهنگی، دیجیتـال و مکانـی اسـت و یـک قلمـرو واحـد تمـام روابـط او را در برنمی‌گیـرد. محـل سـکونت همچنان مهم اسـت، امـا دیگـر تنهـا عرصـهٔ تولیـد هویـت و رابطـه نیسـت. ارتباطـات حضـوری و دیجیتـال نیـز جایگزیـن یکدیگـر نمی‌شـوند، بلکـه در بسـیاری از مـوارد شـبکه‌های محلـی و فرامحلـی را بـه یکدیگـر پیونـد می‌دهند (Wellman, 2001; Robaeyst et al., 2022; Üblacker et al., 2024).

در زمینـهٔ شـهرهای ایـران، ایـن مسـئله اهمیـت بیشـتری دارد؛ زیـرا محـلات معاصـر نـه ادامـهٔ مسـتقیم محـلات تاریخـی و نـه صرفـاً واحدهـای برنامه‌ریزی‌شـده جدیـد هسـتند. بسـیاری از محـلات امـروز در نتیجهٔ مهاجـرت، توسـعهٔ پیرامونـی، تغییـر الگوی سـکونت و تحـولات اقتصـادی شـکل‌گرفته‌اند و بنابرایـن نمی‌توان معیارهـای محلـهٔ تاریخـی را بـدون توجـه بـه شـرایط جدیـد بـر آن‌هـا اعمـال کـرد. تفـاوت میـان ایـن دو برداشـت، تنهـا بـه تعریـف نظـری محلـه محـدود نمی‌شـود، بلکـه بـر نحـوهٔ مداخلـه، طراحـی و مدیریـت آن نیـز اثـر می‌گـذارد. هنگامـی کـه محلـه واحـدی از پیـش موجـود و قابل‌تولیـد تلقـی شـود، ممکـن اسـت ایجـاد نهـاد محلـی، تعییـن مرکـز، طراحـی فضای عمومـی و دعوت سـاکنان بـه مشـارکت، به‌عنـوان ابزارهای مسـتقیم تولیـد اجتمـاع در نظـر گرفتـه شـوند. بااین‌حـال، مطالعـات نشـان می‌دهنـد کـه نهادهـای محلـی تنهـا زمانـی می‌تواننـد امـکان گفت‌وگـو و همـکاری را افزایـش دهنـد کـه شـهروندان از اختیـار واقعـی بـرای اثرگـذاری بـر تصمیم‌هـا برخـوردار باشـند. اگـر دسـتور کار، بودجـه، تعریـف مسـئله و راه‌حـل از پیـش تعیین

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/2.8.70]

شده باشد، مدیریت محله به اجرای تصمیمات مرکزی تقلیل می‌یابد. مشارکت زمانی معنادار است که ساکنان در تشخیص مسئله، تعیین اولویت‌ها، تخصیص منابع و ارزیابی نتایج نقش مؤثر داشته باشند (Ghaderi et al., 2016; Monirifar et al., 2021). فضاهای عمومی نیز به‌خودی‌خود اجتماع و مشارکت تولید نمی‌کنند. تأثیر آن‌ها به عواملی چون دسترسی، امنیت، تنوع فعالیت، امکان توقف، الگوی استفاده، ساختار مالکیت و حضور گروه‌های مختلف وابسته است. کالبد می‌تواند احتمال دیدار و تعامل را افزایش دهد، اما شکل‌گیری اعتماد و همبستگی اجتماعی را تضمین نمی‌کند (Azizi & Pircar, 2023; Qi et al., 2024).

مرور مطالعات نشان می‌دهد که اگرچه هر یک از این رویکردها به‌صورت بخشی، جزئی از ابعاد کالبدی، اجتماعی و مدیریتی محله را توضیح داده‌اند، پیوند میان نقد بازنمایی تاریخی محله و نقد سیاست‌های معاصر محله‌محور کمتر به‌صورت هم‌زمان بررسی شده است. در بخشی از ادبیات، ویژگی‌های تاریخی محله از موضوع شناخت به معیار تجویزی برای سنجش و سامان‌دهی محلهٔ معاصر تبدیل می‌شوند؛ در بخش دیگری نیز سیاست‌های محله‌محور، تفاوت میان محلهٔ تاریخی و محلهٔ معاصر به‌روشنی تفکیک نمی‌کنند.

زمینه و جهت نقد

در سیاست‌های شهری ایران طی دهه‌های اخیر، مفهوم محله‌محوری غالباً با اهدافی مانند افزایش مشارکت، ارتقای کیفیت خدمات و نزدیک‌کردن مدیریت شهری به شهروندان مطرح شده است. بااین‌حال، از چالش‌های اصلی این سیاست‌ها، فاصلهٔ میان تعریف نهادی محله و تجربهٔ زیستهٔ ساکنان است. هنگامی که محله پیشاپیش در قالب مرزهای اداری، جمعیت مشخص و ساختار سازمانی تعریف شود، خطر آن وجود دارد که «مدیریت محله» جایگزین «زندگی محله‌ای» شود. نقد حاضر نیز نه بر اصل توجه به مقیاس محله، بلکه بر این فاصله تمرکز دارد.

هدف این مقاله، نقد هم‌زمان دو برداشت مسلط از محله است. برداشت سنت‌گرایانه‌ای که محلهٔ تاریخی را الگویی فراتاریخی و معیار داوری محلهٔ معاصر قرار می‌دهد و برداشت اداری که محله را واحدی کالبدی، قابل‌تعریف و قابل‌تولید از بالا می‌داند. در برابر این دو برداشت، از این گزاره دفاع می‌شود که محله نه واحدی آماده برای مدیریت و نه صورتی تاریخی برای بازسازی، بلکه فرایندی رابطه‌ای و زمان‌مند است. براین‌اساس، سیاست محله‌محور باید به‌جای تولید صوری اجتماع، شرایط حضور، دسترسی، تکرار، آشنایی و امکان شکل‌گیری کنش مشترک را تقویت کند، به‌گونه‌ای که محله نه به‌عنوان واحدی برای تسهیل مدیریت شهری، بلکه به‌عنوان بستری برای بازتولید سرمایهٔ اجتماعی در نظر گرفته شود.

بدنهٔ نقد

• سنت‌گرایی یا الگوی معاصر؟

موضوع این نقد، بررسی رویکرد نظری و برنامه‌ریزی است که در بخش‌هایی از ادبیات معماری و شهرسازی، محلهٔ سنتی را معیار ارزیابی محلهٔ معاصر و بازیابی ویژگی‌های آن را راه احیای حیات محلی می‌داند. در این رویکرد، مسئله زمانی شکل می‌گیرد که محله صرفاً با شاخص‌های کالبدی، سرانهٔ خدمات یا مرزهای اداری تعریف نمی‌شود؛ بلکه ویژگی‌های دورهٔ خاصی از تاریخ به ذات ثابت محله تبدیل شوند. در چنین برداشتی، هر تفاوت محلهٔ معاصر با تصویر گذشته نه به‌عنوان صورت تازه‌ای

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/2.8.70]

از زندگی، بلکه به‌مثابهٔ نقصان و زوال تفسیر می‌شود.
در این نگاه، محله به‌مثابهٔ ساختاری اجتماعی-فضایی فهم می‌شود که در آن فعالیت‌های مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و سکونتی در نظمی قابل‌شناسایی با یکدیگر پیوند داشته‌اند. مرکز محله، گذرها، فضاهای عمومی، مراکز مذهبی و تجاری و نظام دسترسی نیز با فراهم‌کردن امکان حضور مکرر و دیدارهای روزمره، به تقویت روابط همسایگی کمک می‌کرده‌اند. در چنین ساختاری، مرز محله صرفاً کالبدی نبوده، بلکه با شناخت متقابل، هویت جمعی و قلمرو اجتماعی ساکنان ارتباط داشته است. از این منظر، گسترش شهر، افزایش تحرک، دگرگونی نظام سکونت، جدایی محل کار از محل زندگی و غلبهٔ الگوهای برنامه‌ریزی از بالا، پیوند میان قلمرو، اجتماع و زندگی روزمره را تضعیف کرده است. استدلال اصلی این رویکرد آن است که در محلهٔ سنتی، ساختار کالبدی و سازمان اجتماعی در فرایندی تدریجی و به‌هم‌پیوسته شکل گرفته‌اند؛ درحالی‌که در شهر معاصر ابتدا کالبد طراحی می‌شود و سپس تلاش می‌شود هویت و اجتماع به آن افزوده شود. ازاین‌رو، برای احیای محله باید زمینه‌های کالبدی و نهادی زندگی جمعی، از جمله مرکزیت، فضای عمومی، اختلاط کاربری، دسترسی پیاده، نهاد مدیریت محلی و مشارکت ساکنان، دوباره تقویت شوند.

> محله را نمی‌توان موجودیتی ثابت و آماده دانست که با بازسازی عناصر تاریخی مانند مرکز محله، گذرها یا فضاهای عمومی دوباره احیا شود. محله بیش از آنکه حاصل یک ساختار کالبدی باشد، محصول فرایندی رابطه‌ای و زمان‌مند است که از حضور مستمر، تجربهٔ زیسته، تعاملات روزمره و شکل‌گیری تدریجی روابط اجتماعی میان ساکنان به وجود می‌آید. بنابراین، بازگشت صرف به الگوهای تاریخی نمی‌تواند تضمین‌کننده شکل‌گیری حیات محلی در شهر معاصر باشد.

این رویکرد در تدوین برنامه‌های بالادست نیز رخ می‌دهد. مرز اجتماعی به مرز مدیریتی تبدیل می‌شود، ساختن یک مرکز با زنده شدن مرکز اشتباه گرفته می‌شود و مشارکت مردم از حق اثرگذاری به ظرفیتی برای اجرای برنامه‌ها فروکاسته می‌شود. در تعاریف نهادهای رسمی نیز محله‌محوری با هماهنگی دستگاه‌ها، هدفمندکردن خدمات، تهیهٔ اطلس محلات و فعال‌کردن ظرفیت‌های مردمی پیوند خورده و گاه مسجد به‌عنوان کانون اصلی این فرایند معرفی شده است (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری، ۱۴۰۴؛ مسجد باید...، ۱۴۰۵؛ لگوی حکمرانی...، ۱۴۰۵). نمونهٔ روشن این رویکرد را می‌توان در تجربهٔ مدیریت محله و ایجاد سراهای محله در شهر تهران مشاهده کرد. در این تجربه، محدوده‌های محله‌ای باهدف تقویت مشارکت شهروندی، ارائهٔ خدمات اجتماعی و ایجاد بستر ارتباط میان مدیریت شهری و ساکنان تعریف شدند؛ بااین‌حال، شکل‌گیری نهاد اداری به‌تنهایی نتوانسته در همهٔ موارد به تولید اجتماع محلی یا افزایش اختیار واقعی ساکنان منجر شود. مطالعات انجام‌شده دربارهٔ طرح مدیریت محله در تهران نشان داده‌اند که اگرچه این ساختارها امکان ارتباط میان مدیریت شهری و برخی فعالیت‌های اجتماعی را فراهم کرده‌اند، اما در بسیاری موارد نقش ساکنان در قالب مشارکت اجرایی و دریافت خدمات تعریف شده و آن‌ها در فرایند تصمیم‌گیری و تعیین اولویت‌های محلی مشارکتی نداشته‌اند.
در نتیجه، مسئلهٔ نقد حاضر از جایی آغاز می‌شود که شناخت تاریخی به نسخهٔ مستقیم مداخله تبدیل می‌شود و میان «منطق تاریخی شکل‌گیری محله» و «صورت اجتماعی و کالبدی یک دورهٔ خاص» تمایز کافی برقرار نمی‌شود. در این وضعیت، آنچه باید موضوع فهم تاریخی باشد، به الگویی برای بازسازی بدل می‌شود و محله معاصر نه بر اساس شرایط و روابط خاص خود، بلکه بر اساس میزان شباهت به تصویر گذشته داوری می‌شود.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/2.8.70]

• از محلهٔ یکپارچه تا محلهٔ رابطه‌ای: نقد هویت واحد و مرز ثابت محله

بخشی از ادبیات خوانش شهر سنتی ایران، گذشتهٔ محله را با صمیمیت، امنیت، مشارکت و هویت مشترک و اکنون را با فردگرایی، بیگانگی و انقطاع تعریف می‌کند. این بازنمایی اگرچه بخشی از واقعیت تاریخی محله را آشکار می‌کند، در صورت تبدیل‌شدن به معیار ارزیابی تمام اشکال معاصر زندگی محلی، ممکن است پیچیدگی و تنوع تجربه‌های شهری را نادیده بگیرد. خاطرهٔ کوچه‌ای که کودکان در آن بازی می‌کردند، همسایه‌ها یکدیگر را می‌شناختند و کسبه از زندگی اهالی آگاه بودند، تجربه‌ای واقعی و واجد ارزش است؛ اما خاطره، گزارش کامل یک سازمان اجتماعی نیست. آنچه برای گروهی به معنای مراقبت و نزدیکی بوده، ممکن است برای گروهی دیگر به معنای نظارت دائمی، الزام به هم‌نوایی، محدودیت خلوت یا دشواری پذیرفته‌شدن در جمع بوده باشد. نوستالژی لزوماً نادرست نیست، اما گزینشی است. بخشی از واقعیت را برجسته می‌کند و تعارضات و نابرابری‌ها و تفاوت‌ها را در حاشیه قرار می‌دهد (Young, 1986; Wang & Kemeny, 2023; Wohl & Blit Cohen, 2025)؛ بنابراین، پرسش فقط این نیست که محلهٔ گذشته چه کسانی را به هم نزدیک می‌کرد؛ بلکه باید پرسید چه کسانی در روایت رسمی آن دیده نمی‌شدند و چه گروه‌هایی برای پذیرفته‌شدن ناچار به پیروی از هنجار غالب بودند (Young, 1986).

در شهر معاصر، مستأجران، مهاجران، زنان، جوانان، سالمندان، کودکان، صاحبان کسب‌وکار، شاغلان روزانه و جمعیت‌های شناور تجربهٔ یکسانی از یک محدودهٔ شهری ندارند؛ بنابراین، محله را نمی‌توان بر اساس یک هویت اصیل، واحد و از پیش موجود تعریف کرد (Wang & Kemeny, 2023; Qi et al., 2024). این مسئله در مرزبندی اداری نیز دیده می‌شود. نقشهٔ رسمی می‌تواند مسئول جمع‌آوری پسماند، نگهداری پارک یا توزیع خدمات را مشخص کند، اما نمی‌تواند تعیین کند مردم خود را متعلق به کدام محدوده می‌دانند یا روابط روزمرهٔ آنان تا کجا امتداد می‌یابد. افزون بر این، محله فقط توسط جمعیت ساکن تولید نمی‌شود. دانشجویان، شاغلان، مشتریان، رهگذران و استفاده‌کنندگان موقت نیز می‌توانند در شکل‌دادن به ریتم، معنا و امنیت یک محدوده نقش داشته باشند.

درک رابطه‌ای از مکان، امکان عبور از این دوگانه را فراهم می‌کند. در این برداشت، محله قلمرویی بسته و جدا از بیرون نیست، بلکه نقطهٔ تلاقی روابط، مسیرها، خاطره‌ها، فعالیت‌ها، فناوری‌ها و جریان‌هایی است که در مقیاس‌های مختلف امتداد دارند. ویژگی خاص یک محله نه از انزوای آن، بلکه از ترکیب پیوندهای محلی و فرامحلی پدید می‌آید (Massey, 1991). از این منظر، مرزبندی اداری برای مدیریت ضروری است، اما نباید به تعریف نهایی اجتماع و تعلق تبدیل شود. محله ممکن است در بخش‌هایی با قلمرو رسمی منطبق شود، در بخش‌هایی از آن عبور کند و برای گروه‌های مختلف صورت‌های متفاوتی داشته باشد. سیاست‌گذاری باید این ناهماهنگی را به رسمیت بشناسد، نه آنکه زندگی اجتماعی را وادار کند با مرزهای نقشه منطبق شود.

• جبر کالبدی: چرا کالبد به‌تنهایی اجتماع نمی‌سازد؟

در محله‌های تاریخی، مرکز مذهبی، بازار، مدرسه، میدان، گذر و فضاهای عمومی موقعیت‌هایی برای دیدار و انجام امور روزمره فراهم می‌کردند. از هم‌زمانی این عناصر با روابط همسایگی نمی‌توان نتیجه گرفت که در دورهٔ معاصر هم بازسازی آن‌ها همان روابط را دوباره تولید خواهد کرد. این استدلال، رابطه‌ای پیچیده و دوسویه را به رابطه‌ای ساده و علت‌ومعلولی تقلیل می‌دهد. فضای مناسب می‌تواند دیدار را آسان کند، امکان توقف ایجاد کند، حضور را تداوم بخشد و هزینهٔ

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/2.8.70]

مشـارکت را کاهـش دهـد؛ امـا نمی‌توانـد اعتمـاد، مسـئولیت و همبسـتگی را تضمیـن کنـد. وجـود میـدان، پیـاده‌راه، مرکـز فرهنگـی یـا سـرای محلـه ممکـن اسـت فرصت برخـورد ایجـاد کند، امـا اسـتفادهٔ اجتماعی از آن‌هـا بـه زمـان، دسترسـی برابـر، امنیـت، برنامـهٔ فعالیـت، سـاختار مالکیـت، امـکان تصمیم‌گیـری و اعتمـاد بـه نهادهـا وابسـته اسـت. یـک فضـای طراحی‌شـده و زیبـا ممکـن اسـت خالـی بمانـد، درحالی‌کـه فضایـی معمولـی بـه سـبب تکـرار رویدادهـا و امـکان تصـرف جمعـی بـه مرکـز زندگـی تبدیـل شـود (Qi et al., 2024؛ Talen, 2000). هـدف نبایـد بازگردانـدن صمیمیـت اجبـاری باشـد. شـهر معاصـر بـه موقعیت‌هایـی نیـاز دارد کـه افـراد در آن‌هـا بتواننـد یکدیگـر را ببیننـد، بـه رسـمیت بشناسـند و در صـورت لـزوم همـکاری کننـد، بـدون آنکـه ناچـار باشـند در جمعـی بسـته و همگـون ادغام شـوند. آشـنایی محدود، شـناخت چهره‌هـای تکرارشـونده، اعتمـاد حداقلـی و آمادگـی بـرای کمـک در موقعیت‌هـای مشـخص، شـکل‌هایی کم‌عمـق امـا معتبـر از زندگـی جمعـی هسـتند (Amin, 2002; Lofland, 1998). مسـئلهٔ مرکـز محلـه نیـز از همین‌جـا ناشـی می‌شـود. سـاختن مرکـز بـا زنـده شـدن مرکـز یکسـان نیسـت. مرکـز محلـه پیـش از آنکـه بنـا باشـد، رویـداد، تکـرار حضـور و امـکان اثرگـذاری اسـت. در شـهر معاصـر، مرکزیـت می‌توانـد چندگانـه، زمان‌منـد و پراکنـده باشـد.

همچنیـن بایـد توجـه داشـت کـه رویکـرد کالبـدی، تفاوت‌هـای درونـی محـلات را نادیـده می‌گیـرد. سیاسـت محله‌محـوری کالبـدی، بـا فـرض یـک «جامعـهٔ محلـی یکپارچـه» در هـر محـدوده، نمی‌توانـد پاسـخگوی نیازهـای متفـاوت ایـن گروه‌هـا باشـد و در عمـل ممکـن اسـت صـدای گروه‌هـای صاحب‌نفوذتـر را به‌جـای صـدای جمعـی محلـه بازتـاب دهـد (Jacobs, 1961). جامعهٔ محلی منبعی آمـاده و یکپارچه نیسـت کـه بـا تأسـیس یـک نهـاد فعـال شـود. بی‌ثباتـی سـکونت، فشـار اقتصـادی، کمبـود زمـان، جابه‌جایـی مکـرر و تجربـهٔ ناکامـی در مواجهـه بـا سـازمان‌های رسـمی می‌تواننـد امـکان مشـارکت را کاهـش دهنـد. برخـی محله‌هـا از شـبکه‌های اجتماعـی و نهادهـای فعـال برخوردارنـد و برخـی دیگـر بـا بی‌اعتمـادی، تعـارض یـا ضعـف سـازمان‌یافتگی مواجه‌انـد. فـرض وجـود یـک جامعـهٔ محلـی آمـاده، تفـاوت شـرایط و ظرفیـت محله‌هـا را نادیـده می‌گیـرد.

بااین‌حـال، فراینـد تدویـن ایـن طرح‌هـا عمومـاً بـدون مشـارکت واقعـی سـاکنان صـورت می‌گیـرد. مشـارکت در بسـیاری از اسـناد بالادسـت، بـه معنـای اطلاع‌رسـانی پـس از تصویـب طـرح یـا برگـزاری جلسـات مشـورتی صـوری تقلیل‌یافتـه اسـت، نـه فراینـدی کـه در آن سـاکنان در تعریـف مرزهـا، اولویت‌هـای خدماتـی و حتـی نام‌گـذاری محلـه نقـش تعیین‌کننـده داشـته باشـند. ایـن در حالـی اسـت کـه مطابق ادبیـات مکان‌سـازی، حـس تعلـق بـه مـکان کـه هـدف اصلـی رویکـرد محله‌محـوری اعـلام شـده، تنهـا از طریـق مشـارکت فعـال در شـکل‌دادن بـه آن مـکان قابل‌تحقـق اسـت (Relph, 1976). مشـارکت محصـول اعتمـاد و تجربـهٔ اثرگـذاری اسـت. اگـر شـهروندان بارهـا نظـر داده باشـند، امـا هیـچ تغییـری در تصمیـم یـا نتیجـه مشـاهده نکننـد، دعوت‌هـای بعـدی بـه بی‌اعتنایـی و فرسـایش اعتمـاد می‌انجامـد. همچنیـن، انتقـال مسـئولیت بـدون انتقـال اختیـار و منابـع، توانمندسـازی نیسـت. جامعهٔ محلی نمی‌توانـد فقـر سـاختاری، بحـران مسـکن، کمبـود زیرسـاخت یا نابرابـری آموزشـی را صرفـاً بـا همیـاری جبـران کنـد. فعالیـت مردمـی می‌توانـد مکمـل خدمـات عمومـی

سیاست‌های محله‌محور نباید با ایجاد مرزهای اداری، تعیین مرکز محله یا تأسیس نهادهای مدیریتی، شکل‌گیری اجتماع محلی را قطعی فرض کنند. این اقدامات تنها می‌توانند زمینه‌های اولیه حضور و تعامل را فراهم کنند. محله زمانی شکل می‌گیرد که ساکنان امکان مشارکت واقعی، اثرگذاری بر تصمیم‌ها، دسترسی برابر به منابع و فرصت تجربهٔ مشترک داشته باشند. ازاین‌رو، سیاست‌های محله‌محور زمانی موفق خواهند بود که به‌جای «ساختن محله»، شرایط «محله‌شدن» را فراهم کنند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/2.8.70]

باشـد، امـا نبایـد جایگزیـن مسـئولیت نهادهـای رسـمی شـود. محله‌هـای برخـوردار معمـولاً زمـان، مهارت، ارتباطـات و تـوان بیشـتری بـرای طـرح مطالبـه و جـذب منابـع دارنـد. اگـر کیفیـت خدمـات بـه میـزان سـازمان‌یافتگی و قـدرت مطالبه‌گـری محلـی وابسـته شـود، محله‌هـای قوی‌تـر سـهم بیشـتری دریافـت می‌کننـد و محله‌هـای محـروم، باوجـود نیـاز بیشـتر، کمتـر دیـده می‌شـوند. سیاسـت محله‌محـور بایـد ماهیتـی جبرانـی داشـته باشـد و منابـع را بـر اسـاس شـدت محرومیـت، ضعف دسترسـی و موانع مشـارکت توزیـع کند.

• جمع‌بندی: از ساختن محله تا فراهم‌کردن امکان محله شدن

نقـد سـنت‌گرایی و محله‌سـازی در شـهرهای معاصـر نبایـد بـه کنارگذاشـتن محلـه منجـر شـود. محلـه همچنـان یکـی از مقیاس‌هـای مهـم تجربـهٔ شـهر اسـت و بـر دسترسـی بـه خدمـات، امنیـت، کیفیـت محیـط، فرصـت برخـورد و امـکان کنـش جمعـی اثـر می‌گـذارد. آنچـه تغییـر کـرده، انحصـار محلـه بـر زندگـی اجتماعـی اسـت (Luo et al., 2022; Mouratidis & Andersen, 2024). محلـه دیگـر تمـام جهـان روزمـرهٔ فـرد را در برنمی‌گیـرد، امـا همچنـان یکـی از مکان‌هایـی اسـت کـه روابـط و فرصت‌هـای زندگـی در آن عینـی می‌شـوند (Luo et al., 2022; Robaeyst et al., 2022)؛ بنابرایـن، کیفیـت محلـه را نبایـد فقـط بـا تعـداد روابـط صمیمـی سـنجید؛ بلکـه در محـلات معاصـر، ظرفیـت برخـورد مدنـی، تحمـل تفـاوت، دسترسـی مشـترک و امـکان اقـدام در موقعیت‌هـای ضـروری اهمیـت پیـدا کـرده اسـت.

محلـه تاریخـی دانشـی مهـم بـرای امـروز دارد، امـا ایـن دانـش در تکـرار صـورت ثابت مسـجد، بـازار، میدان یـا گـذر خلاصـه نمی‌شـود. از ایـن منظـر، موضـوع سیاسـت نبایـد «سـاختن محلـه» باشـد، بلکـه بایـد «فراهم‌کـردن امـکان محلـه شـدن» باشـد. محلـه شـدن زمانـی رخ می‌دهـد کـه حضورهـای پراکنـده در طـول زمـان بـر یکدیگـر منطبـق شـوند، چهره‌هـا آشـنا شـوند، خاطـره و انتظـار مشـترک شـکل گیـرد و افـراد بتواننـد دربـارهٔ مسـئله‌ای مشـخص وارد گفت‌وگـو، اختـلاف یـا همـکاری شـوند. ایـن فراینـد را نمی‌تـوان مسـتقیماً دسـتور داد، امـا می‌تـوان شـرایط آن را تقویـت یـا تضعیـف کـرد. در چنیـن رویکـردی، مـرز اداری در سـطح ابـزار تقسـیم مسـئولیت ایفـای نقـش می‌کنـد و مرکـز محلـه نیـز نـه الزامـاً یـک سـاختمان واحـد، بلکـه شـبکه‌ای از مکان‌هـا، فعالیت‌هـا و رویدادهـای متنـوع اسـت.

ایـن ویژگی‌هـا را نمی‌تـوان به‌عنـوان یـک مـدل بسـته در نظـر گرفـت، امـا پنـج ویژگـی در فهـم معاصـر محلـه اهمیـت دارنـد. نخسـت، رابطه‌منـد اسـت؛ یعنـی از پیونـد انسـان‌ها، فعالیت‌هـا، نهادهـا و مکان‌هـا پدیـد می‌آیـد. دوم، گشـوده اسـت؛ مرزهـای مدیریتـی دارد، امـا هویـت و روابـط آن از ایـن مرزهـا عبـور می‌کننـد. سـوم، زمان‌منـد اسـت؛ بـا تکـرار حضـور و رویـداد سـاخته می‌شـود و ممکـن اسـت در دوره‌هایـی تقویـت یـا تضعیـف شـود. چهـارم، متکثـر اسـت؛ سـاکنان برداشـت‌ها و منافـع یکسـان ندارنـد و سیاسـت محلـی بایـد امـکان بیـان تفـاوت را فراهـم کنـد. پنجـم، زمینه‌پذیـر اسـت؛ طراحـی و مدیریـت می‌تواننـد احتمـال شـکل‌گیری زندگـی مشـترک را افزایـش دهنـد، امـا نتیجـهٔ آن را از پیـش تضمیـن نمی‌کننـد.

البتـه نقـد امـکان تولیـد مسـتقیم اجتمـاع از طریـق طراحـی یـا سیاسـت‌گذاری، نبایـد بـه معنـای انـکار نقـش برنامه‌ریـزی شـهری باشـد. طراحـی فضاهای عمومـی، تقویت دسترسـی، حمایـت از نهادهـای محلی و ایجـاد سـازوکارهای مشـارکت همچنـان می‌تواننـد شـرایط لازم بـرای شـکل‌گیری روابـط اجتماعـی را فراهـم کننـد. مسـئله اصلـی آن اسـت کـه ایـن اقدامـات نبایـد بـا تولیـد جامعـه محلـی اشـتباه گرفتـه شـوند؛ زیـرا اجتمـاع محلـی تنهـا در فراینـد اسـتفاده، تجربـه و کنـش جمعی شـکل می‌گیـرد (تصویـر ۱).

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/2.8.70]

تصویر ۱. چارچوب مفهومی پیشنهادی مقاله برای فهم محلهٔ معاصر. مأخذ: نگارنده.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی این نقد آن بود که آیا بازتولید الگوی تاریخی محله از طریق تدوین سیاست‌های بالادست می‌تواند پاسخ‌گوی واقعیت محله در شهر معاصر باشد؟ بررسی مباحث نشان داد که پاسخ به این پرسش، دست‌کم در معنای مستقیم و برنامه‌ریزی‌شدهٔ آن، منفی است. محله، نه محصول خودکار مرزبندی اداری و طراحی کالبدی است و نه از طریق بازسازی عناصر شکلی محله تاریخی، مانند مرکز، گذر، میدان یا نهاد محلی، دوباره به وجود می‌آید. این عناصر می‌توانند زمینه‌هایی برای حضور، مواجهه و تعامل فراهم کنند، اما شکل‌گیری اعتماد، تعلق، مسئولیت متقابل و کنش جمعی به فرایندی تدریجی، زمان‌مند و وابسته به تجربهٔ واقعی اثرگذاری نیاز دارد.

ازاین‌رو، محله تاریخی همچنان می‌تواند منبعی مهم برای شناخت شهر معاصر باشد، اما نه به‌عنوان الگویی کالبدی و اجتماعی که باید عیناً بازسازی شود. آموزهٔ اصلی محله تاریخی را باید در منطق تدریجی شکل‌گیری آن جست‌وجو کرد و انتقال آن به شهر معاصر مستلزم بازتولید صورت‌های گذشته نیست؛ بلکه نیازمند شناسایی مکان، زمان و رویدادهایی است که در شرایط متکثر و شبکه‌ای امروز می‌توانند امکان آشنایی، اعتماد حداقلی و همکاری دربارهٔ مسائل مشخص را فراهم کنند. براین‌اساس، تمایز میان «قلمرو اداری» و «محله اجتماعی» برای هر سیاست محله‌محور ضروری است. مرزهای رسمی برای تقسیم وظایف، توزیع خدمات، گردآوری اطلاعات و پاسخگوکردن نهادها موردنیاز هستند، اما نباید به‌عنوان مرز قطعی تعلق، هویت و روابط اجتماعی تلقی شوند.

بنابراین، مسئلهٔ اصلی سیاست‌گذاری نباید «ساختن محله» یا بازگرداندن جامعهٔ یکپارچهٔ گذشته باشد، بلکه باید فراهم‌کردن امکان «محله شدن» باشد. چنین رویکردی به‌جای سنجش موفقیت سیاست‌های محله‌محور با تعداد نهادها و پروژه‌ها، بر میزان افزایش اختیار عمومی، امکان حضور و ظرفیت کنش جمعی تأکید می‌کند. در این معنا، موفقیت محله‌محوری نه با تعداد نهادها، ساختمان‌ها و برنامه‌های اجراشده، بلکه با میزان افزایش اختیار عمومی، دسترسی برابر، تداوم حضور و ظرفیت شکل‌گیری روابط و اقدام جمعی سنجیده می‌شود.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/2.8.70]

منابع

- مسجد باید به دولت محله تبدیل شود. (اردیبهشت، ۱۴۰۵). *ایسنا*. https://www.isna.ir/news/1405020100612
- پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری. (۱۴۰۴). *مدیریت محله‌محور، نگرشی نو به حکمرانی محلی با مشارکت مردمی است*. ۱۲ خرداد ۱۴۰۴. مراجعه شده در تاریخ ۱۳ تیر ۱۴۰۵. https://president.ir/fa/159569
- الگوی حکمرانی محله‌محور در مسیر تعمیم به سراسر کشور. (خرداد، ۱۴۰۵). *روزنامه ایران*. https://media.irannewspaper.ir/newspaper/1405/03/30/f308b2449a472b66f40bd6baa2a83714.pdf.
- Ahmadi, M., Soleimani, M., Shamai, A., & parizadi, T. (2021). Spatial adaptation of the neighborhood to the characteristics of the community in the metropolis of Tehran (Case study: Shemiran No neighborhood). *Geographical Engineering of Territory, 5*(1), 141-156. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25381490.1400.5.1.10.0
- Amin, A. (2002). Ethnicity and the Multicultural City: Living with Diversity. *Environment and Planning A: Economy and Space, 34*(6), 959-980. https://doi.org/10.1068/a3537
- Azizi, M. M., & Pircar, R. (2023). The Role of Public Spaces within the Neighbourhood in the Improvement of Community Participation: The Case of Kooy-e Nasr District, Tehran. *Soffeh, 33*(3), 79-98. https://doi.org/10.48308/sofeh.2023.229956.1222
- Ghaderi, S., Fazeli, M., & Pakseresht, S. (2016). Neighborhood development strategies: comparing the performance of neighborhood management in Iran and Britain. *The Journal of Community Development (Rural-Urban), 8*(1), 57-88. https://doi.org/10.22059/jrd.2016.61180
- Hosseini, S. F., & Soltani, M. (2018). A comparative investigation and analysis between the neighborhood concept in the traditional urban system in Iran and its similar patterns in contemporary period. *Bagh-e Nazar, 15*(60), 15-28. https://doi.org/10.22034/bagh.2018.62761
- Jacobs, J. (1961). *The Death and Life of Great American Cities*. Random House.
- Lofland, L. H. (1998). *The Public Realm: Exploring the City's Quintessential Social Territory*. Aldine de Gruyter. https://doi.org/10.4324/9781315134352
- Luo, X. I., Hipp, J. R., & Butts, C. T. (2022). Does the spatial distribution of social ties impact neighborhood and city attachment? - Differentials among urban/rural contexts. *Social Networks, 68,* 374–385. https://doi.org/10.1016/j.socnet.2021.10.001.
- Massey, D. (1991). *A global sense of place*. Marxism Today, June, 24–29. https://banmarchive.org.uk/marxism-today/june-1991/a-global-sense-of-place/
- Massey, D. (2005). *For Space. Sage Publications*. http://www.sagepub.co.uk/booksProdDesc.nav?prodId=Book227109
- Monirifar, S., Esmaili, R., Haghighatian, M., & Imani Jajarmi, H. (2021). examines the social and cultural impacts of the neighborhood management plan on the lives of citizens in Tehran. *Journal of Research and Urban Planning, 12*(450. 137-150. https://doi.org/10.30495/jupm.2021.4359
- Mouratidis, K., & Andersen, B. (2024). What makes people stay longer in the densifying city? Exploring the neighbourhood environment and social ties. *Housing Studies, 39*(9), 2399–2420. https://doi.org/10.1080/02673037.2023.2185593
- Qi, J., Mazumdar, S., & Vasconcelos, A. C. (2024). Understanding the relationship between urban public space and social cohesion: A systematic review. *International Journal of Community Well-Being, 7*, 155–212. https://doi.org/10.1007/s42413-024-00204-5
- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. Pion.
- Robaeyst, B., Baccarne, B., De Meulenaere, J., & Mechant, P. (2022). Online neighborhood networks: The relationship between online communication practices and neighborhood dynamics. *Media and Communication, 10*(2), 108–118. http://doi.org/10.17645/mac.v10i2.5129
- Saghatoleslami, A., & Aminzadeh, B. (2009). An Analytical Approach to Cognition of the Concept of Neighborhood in Contemporary Iranian Cities: The Case Study of Mashhad. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning, 1*(39), 81-92. https://doi.org/10.22059/jfaup.2018.68323
- Talen, E. (1999). Sense of Community and Neighbourhood Form: An Assessment of the Social Doctrine of New Urbanism. *Urban Studies, 36*(8), 1361-1379. https://doi.org/10.1080/0042098993033

Talen, E. (2000). The problem with community in planning. *Journal of Planning Literature, 15*(2), 171–183. https://doi.org/10.1177/08854120022092971

Üblacker, J., Liebig, S., & Hamad, H. (2024). Catalysts of connection: The role of digital information and communication technology in fostering neighbourhood social cohesion—A systematic review of empirical findings. *Urban Studies, 61*(16), 3167–3186. https://doi.org/10.1177/00420980241281502

Wang, Y., & Kemeny, T. (2023). Are mixed neighborhoods more socially cohesive? Evidence from Nanjing, China. *Urban Geography, 44*(5), 803–823. https://doi.org/10.1080/02723638.2021.2021714

Wellman, B. (2001). Physical place and cyberplace: The rise of personalized networking. *International Journal of Urban and Regional Research, 25*(2), 227–252. https://doi.org/10.1111/1468-2427.00309

Wohl, A., & Blit Cohen, E. (2025). The dark side of community development and place attachment in a diverse neighborhood. *Community Development, 56*(3), 317–334. https://doi.org/10.1080/15575330.2024.2313534

Young, I. M. (1986). The ideal of community and the politics of difference. *Social Theory and Practice, 12*(1), 1–26. https://doi.org/10.5840/soctheorpract198612113

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]

[DOI: 10.22034/2.8.70]